

## نقد جرج اورول بر اشعار ویلیام باتلر ییتس:

### آزاده دواچی

در این مقاله اورول به نقد کتابی پرداخته است که شخصی به نام منون بر اشعار ییتس نوشته است. نگاه اورول به ییتس نگاهی متفاوت است. نوع گفتاری که اورول در بررسی اشعار ییتس به کار برده است نشان از توانایی وی برای بررسی آثار ییتس است که بدون دیدی متعصبانه تمامی وجوه اشعار ییتس را مطالعه و مورد نقد قرار داده است. مرجع اورول در این مقاله بیشتر کتاب آقای منون است، اما با این حال اورول فراز و نشیب‌هایی را در گفتار خود و در مورد ییتس و همینطور عقاید و طرز نگاه ییتس بیان می‌کند که جالب و حائز اهمیت است. مقاله زیر از مجموعه نقدهایی است که اورول بر شاعران و نویسندگان و همینطور منتقدان مختلف نوشته است. (آ.د)

یکی از مواردی که نقد مارکسیستی در انجام آن موفق نبوده است یافتن ارتباط میان هدف و سبک ادبی است. موضوع اصلی و استعاری یک کتاب می‌تواند با واژه‌ها و اصطلاحات جامعه‌شناسانه توضیح داده شود اما ظاهراً ساختار آن قابل توضیح نیست. با این وجود، این چنین ارتباطی باید وجود داشته باشد. برای مثال هرکسی می‌داند که جامعه‌شناس نمی‌تواند مثل چسترتن<sup>۱</sup> و یا امپریالیست تروی - کسی مثل برنارد شو<sup>۲</sup> - بنویسد، هرچند، این که چه طور هر کس به این موضوع پی ببرد، به آسانی قابل بیان نیست. در موردی چون ییتس باید این نوع رابطه میان سبک بی‌ثبات و حتی تحریف شده نوشتاری اش و دیدگاه تلخ نسبت به

زندگی وجود داشته باشد. آقای منون<sup>۳</sup> به طور عمد به فلسفه غامضی که در زیر کارهای بیتس قرار دارد پرداخته است، اما نقل قول‌هایی که در تمام طول کتاب جذابش پراکنده شده‌اند به منظور یادآوری این نکته است که چه طور شیوه نگارش بیتس تصنعی بوده است. قاعدتاً این ساختگی بودن به عنوان یک عبارت یا اصطلاح ایرلندی مورد قبول واقع شده است یا حتی بیتس اعتبارش را از راه همین سادگی کسب کرده، چرا که کلمات کوتاه به کار می‌برد اما در واقع هر کس به ندرت باشش خط پیاپی شعرش مواجه می‌شود که در آن کهنه واژه‌ای و یابازگشت ساختگی از زبان نباشد. نزدیک‌ترین مثال رامی آورم:

جنون آن مرد پیر را به من ده  
مال خودم را دوباره باید بسازم  
تازمانی که من تیمون و یا شاه لیر باشم  
یا آن ویلیام بلیکی که  
که بر روی دیواری ضربه می‌زد  
تا وقتی که حقیقت تابع فریادش شود

این ماهیت غیر ضروری که بر حس حالت روحی و هدفی مشابه دلالت می‌کند در تمام طول شعرهای بیتس و بهترین متنهای وی حاضر است. هر کس به ندرت از نشانه‌های غرابت فاصله می‌گیرد چیزی که نه تنها به آثار دهه‌هایی مانند برج عاج و پوشش‌های چرمی بر روی علف‌های آلوده مربوط می‌شود (همه این دو اصطلاح باز می‌گردند به قرن نوزده، دوره‌ای که روشنفکران خود را از پی‌گیری زندگی روزانه مردم عادی جدا می‌کردند) بلکه به نقاشی‌های رکهام<sup>۴</sup>، نقاشی و هنر آزاد و سرزمین هرگز هرگز پیتر پن<sup>۵</sup> نیز مرتبط است که بعد از همه اینها سرزمین کوچک خوشبختی بهترین مثال خواهد بود. این مسئله اهمیتی ندارد چرا که به طور کلی بیتس با آنها می‌گریزد و اگر چه که تحریف پس از تاءثیرش اغلب آزار دهنده است می‌تواند جمله‌هایی همچون "سرما و سال‌های بی‌اساس" و "دریاهای ماهی‌های انبوه مرکل" که هر کدام به طور ناگهانی هر کس را به شدت تحت تاءثیر قرار می‌دهد انگار که صحنه صورت دختری به سرعت از کنار اتاقی بگذرد. بیتس جزو موارد نادراین قانون است که شاعران زبان شعری به کار نمی‌گیرند.

چند قرن روح‌های ساکن  
در سنجش‌های سخت گذرانده‌اند

ورای عقاب یا موش کوری  
ورای دیدن یا شنیدن  
یا حدس ارشمیدس  
تا این دلربایی را برویاند

در اینجا وی از کلمه عامیانه و آبکی چون دلربا روی برنگردانده است و از همه اینها گذشته این کلمه اساساً، این متن حیرت‌انگیز را خراب نکرده است. اما همین علاقه مشابه بانوعی از ناهمخوانی که بی‌شک عمدی بوده است کلمات قصار بیتس و اشعار جدل برانگیزش را ضعیف کرده است. برای مثال (من از خاطره‌ای نقل قول می‌کنم) شعر کوتاهی علیه منتقدانی که الواتی جهان غرب را به باد انتقاد گرفتند.

یک بار وقتی که نیمه شب هوارا نابود کرد  
خواجه‌ها از میان جهنمی گذشتند و  
در هر خیابان شلوغی، یکدیگر را ملاقات کردند  
تابه جو آن که در آنجا حرکت می‌کرد خیره شوند  
حتی مثل آنهایی که کار می‌کردند و عرق می‌ریختند  
و به ران‌های سفتش چشم دوختند

قدرتی که بیتس در درونش داشت به او مقیاسی ساخته شده را می‌داد و تحقیری فزاینده آخرین خط شعرش را به وجود می‌آورد، اما حتی در این شعر کوتاه شش یا هفت حرف غیر ضروری وجود دارند اگر مرتب‌تر آراسته می‌شدند احتمالاً باید از این هم خسته‌کننده‌تر و شدیدالحن‌تر می‌بودند. کتاب آقای منون بر حسب اتفاق بیوگرافی کوچکی از زندگی بیتس است اما ورای همه اینها وی علاقه‌مند به سیستم فلسفی بیتس است که به نظر او موضوع اصلی بیشتر شعرهای بیتس را بیشتر از آنچه که تا کنون شناخته شده است فراهم می‌کند. این سیستم به طور ناقص و پراکنده در بسیاری از جاها بیان شده است و به معنای گسترده‌تر بصری یک کتاب شخصی چاپ شده است که من تابه حال نخوانده‌ام، اما آقای منون از آن بسیار زیاد نقل قول کرده است. بیتس توضیحات متناقضی از اصل این کتاب می‌دهد و آقای منون کاملاً مبسوط به آن اشاره می‌کند که مدارکی که واضح بوده‌اند تصوری و تخیلی بوده‌اند. آقای منون بیان می‌کند که اغلب در پشت زندگی روشنفکرانه و هوشمندانه بیتس از همان ابتدا پرسش‌های فلسفی وجود داشته است. شعرش پر از این

اندیشه‌های فلسفی است. وبدون این اندیشه، شعرهای نخستینش تقریباً به طور کامل غیر قابل فهم می‌شوند. به محض اینکه مآشروع به خواندن در مورد این به اصطلاح سیستم می‌کنیم میان یک شعبده‌بازی چرخ‌های حیرت‌انگیز، حرکات ماریپیچ اهل‌های ماه، تناسخ، جداسازی روح از بدن ستاره‌شناسی و هرچیز دیگری وارد می‌شویم. بیتس خودش را مانند واقعیتهایی که تماماً آن را باور دارد پنهان می‌کند اما مسلماً وی در فلسفه روح‌گرایی و ستاره‌شناسی فرو می‌رود و در اوایل زندگی‌اش هم تجاربی از کیمیاگری به دست آورده بود. گرچه تقریباً این مسئله در زیر توضیحات دفن شده است، فهمیدن آن بسیار مشکل است؛ فهم اهل‌گونگون ماه و ایده اصلی سیستم فلسفی بیتس که به نظر می‌رسد دوست قدیمی ما است. در این فلسفه، جهان چرخه‌ای است که در آن همه چیز مدام و مدام اتفاق می‌افتد. هر کس شاید این حق را نداشته باشد که به باورهای عرفانی بیتس بخندد، چرا که من بر این باورم این می‌تواند نشانگر درجه‌ای از عقاید عجیبی باشد که تا حدودی جهانی است و همینطور هم هیچ کس حق ندارد که آنها را تنها به مسائل برونی جزئی تنزل دهد. این دریافت آقای منون است که به کتابش بهایی عمیق می‌دهد. او می‌گوید: "در اولین جوشش تحسین و شور و شوق اشعار بیتس، بیشتر مردم از فلسفه شگرف او به عنوان بهایی که ما باید برای خریدی بزرگ و کنجکاو پرداخت کنیم، یاد می‌کنند. ممکن است هر کس کاملاً نتواند درک کند که مقصد بیتس کجا بوده است. و آنهایی که موفق به درک این فلسفه شدند همچون پاوند و شاید الیوت جایگاهی را که او در نهایت گرفت را تأیید کردند.

اولین عکس‌العمل آن طوری که کسی که ممکن است از ذهن سیاسی‌گرای شاعر جوان انگلیسی انتظار داشته باشد به وجود نمی‌آید. آنها گیج و سردرگم می‌شوند چرا که روششان به اندازه آن دیدگاهی که ممکن است اشعار قوی آخرین روزهای بیتس را به وجود نیآورده باشد سخت‌گیرانه و ساختگی نیست. هنوز هم ممکن است فلسفه بیتس بعضی از معانی چپ‌گرایانه را آن طور که آقای منون خاطر نشان می‌کند داشته باشد.

به تعبیر زبان سیاسی تمایلات بیتس فاشیستی بوده است. در طول بیشتر زندگی‌اش و بسیار قبل تر از زمانی که کسی در مورد فاشیست چیزی شنیده باشد، او دیدگاه کسانی را که از راه اشراف‌سالاری به فاشسیم رسیده بودند را داشته است. او بسیار از دموکراسی، جهان جدید، علم، مکانیزه شدن و اندیشه پیشرفت و ورای همه اینها از اندیشه برابری انسان‌ها متنفر بود. بیشتر تصاویر کارهای او فئودالی بودند و واضح است که وی کلاً از خودبینی معمولی دیگر آدم‌ها هم جدا نبوده است. بعدها این تمایلات شکل واضح‌تری به خود گرفتند و به او اجازه دادند که دیکتاتوری را به عنوان تنها راه حل را بپذیرد. حتی ظلم و خشونت لزوماً شر نیستند، چرا که مردمی که شر و خیر را نمی‌شناسند کاملاً تسلیم این خودکامگی می‌شوند. هر چیزی باید از صدر شروع شود. هیچ چیز نمی‌تواند از میان توده‌ها برخیزد. بیتس آن قدرها هم علاقه‌مند به سیاست نبود و بدون شک بار سوخ عقایدش به زندگی عامه مورد تنفر واقع شد، با این وجود، بیتس اظهارات سیاسی‌اش را بیان می‌کرد. او مرد

بزرگی برای سهم کردن استعاره‌های آزادی‌خواهی بود و در اوایل دهه ۱۹۲۰ در متن معروفی (سومین رویداد) جهانی را پیش‌بینی کرد که مادر حقیقت به آن نقل مکان کرده بودیم. اما به نظر می‌رسد که بیتس به عصر این رویداد خوش آمد می‌گوید که عصری پیشوایانه، مردانه، سخت و مدرن است و تحت تأثیر ازراپاند و بسیاری از نویسندگان فاشیست ایتالیایی قرار گرفته است. بیتس تمدن جدیدی را توصیف کرده است که آرزویش را داشته و بر این باور بوده است که از راه می‌رسد: "تمدن اشراف سالارانه در کامل‌ترین فرمش، هر جزئی از زندگی اشراف سالارانه، هر تجمعی از شاکیان در درگاه هر انسان بزرگی، ثروت عظیم هر جاد در دستان اندک مردمی همه وابستگان به تعداد اندکی حتی تا خود امپراطور که خودش خدایی وابسته به خدایی عظیم‌تر است و در هر جاد در دادگاه، در خانواده، نابرابری قانون را می‌سازد. "معصومیت و سادگی این عبارت به اندازه خودخواهی‌اش جالب است. برای شروع در عبارتی جداگانه می‌گوید "ثروت انبوه در دست اندک مردمانی است" و در اینجا بیتس واقعیت اصلی فاشیسم را به صورتی کاملاً مشخص بنا می‌کند که همه شعارش این گونه طراحی شده است تا افشا نشود. تنها ادعای سیاسی هر فاشیست همیشه جنگ برای عدل بوده است: بیتس شاعر در نگاهی اجمالی می‌گوید که معنای فاشیست بی‌عدلی است و بر هر دلیل آن صحه می‌گذارد. اما در همان زمان وی قادر به دیدن تمدن خودکامه نوین نمی‌باشد که اگر از راه برسد اشراف سالارانه نخواهد بود و یا معنایی از اشراف سالاری که مد نظر اوست. من تحت تأثیر آدم‌های اشرافی با چهره‌هایی که نقاشی‌شان را ون دیک ۶ کرده نمی‌شوم اما تحت تأثیر میلیونرهای، مقامات دولتی با چهره‌های شاخص و گانگسترهای قاتل قرار می‌گیرم. دیگرانی که اشتباه مشابه را مرتکب شده‌اند پس از آن دیدگاه‌شان را تغییر دادند و هر کس مسلمان این گونه تصور نباید کند که بیتس اگر بیشتر زندگی می‌کرد مسلمان نباله و دوستش پاوند حتی برای همدردی و نزدیکی با او می‌شد. اما گرایش متن بالا که از آن نقل قول کردم واضح است و دور انداختن کامل هر آنچه از خوبی‌هایی که دو هزار سال گذشته به دستش آورده بود نشانه‌ای دل‌وایسی و ناآرامی است. چگونه عقاید سیاسی بیتس با گرایش‌هایش به سمت نهمان جویی پیوند می‌خورد؟ در نگاه اول این مسئله مشخص نیست که چرا تنفر از دموکراسی و یک تمایلی به باور بلورنگری باید با هم بیانند. آقای منون تنها این مسئله را به صورت کوتاه‌تری مورد بحث قرار داده است، اما در این جا طرح دو گمان ممکن به نظر می‌رسد. برای شروع این نظریه که تمدن به سوی تکرار چرخه‌ها نزدیک می‌شود، راه‌گزینی برای مردمی است که از مفهوم برابری انسان‌ها دوری می‌جویند. اگر این صحیح باشد که همه‌ی این یا حتی چیزی شبیه به این مسئله قبلاً اتفاق افتاده باشد، پس جهان علمی و مدرن با هر رویدادی از ارزشش کاسته می‌شود و پیشرفت برای همیشه غیر ممکن می‌گردد. خیلی اهمیت ندارد اگر طبقه‌های پایین اجتماعی به سطح بالاتری از وضعیت فعلیشان برسند چرا که بعد از همه اینها ما به زودی و دوباره به دوره خودکامگی باز خواهیم گشت. بیتس به هیچ وجه در این

دیدگاه تنها نیست. اگر جهان به دور چرخ بگردد، آینده قابل پیش بینی است، حتی شاید با جزئیاتی بیشتر. این تنها یک سؤال از کشف قوانین این حرکت است مثل اولین ستاره شناسان که منظومه شمسی را کشف کردند. باور کردن این مسئله و این که باعث می شود باور نکردن ستاره شناسی یا سیستم مشابه مشکل باشد. یک سال قبل از جنگ بررسی نسخه ای از نمایشنامه گرینگویر در هفته نامه فاشیست های فرانسوی بیشتر توسط افسران ارتش خوانده شد و من دریافتم که ارزش آن کمتر از سی و هشت تبلیغ برای غیب گویی نبود. دوما این که بیشترین مفهوم اعتقاد به سحر و جادو همراه با این عقیده است که علم و دانش باید چیزی محرمانه باشد و تنها به محافل کوچکی از هم جرگه ها محدود شود. اما این ایده مشابه عقاید پایه ای فاشیسم است. آنهایی که از آینده ادعای جهانی، آموزش همگانی، آزادی فکر، رهاسازی زنان می هراسند تمایلشان به سمت فرقه های سری آغاز خواهد شد. ارتباط دیگری میان فاشیسم و جادوگری در دشمنی و عداوت عمیق این دو با قوانین اخلاقی مسیحیت وجود دارد.

بدون شک بیتس در عقایدش تردید داشته است و در زمان های مختلف بسیاری از ایده های متفاوت را داشته است بعضی از عقایدش روشن بوده اند و بعضی نه. آقای منون برای او ادعای الیوت را تکرار می کند که او بلندترین دوران پیشرفت را از هر شاعر دیگری که تاکنون زیسته داشته است. اما یک چیز وجود دارد که به نظر همیشگی و پیوسته می رسد حداقل در تمام کاری که من به خاطر می آورم و آن نفرت او از تمدن مدرن غربی است و آرزویش برای بازگشت به دوران برنز و یا شاید قرون وسطی.

همانند تمامی متفکران، بیتس مایل است که در تحسین بی خردی بنویسد. آدم گول خورده نمایشنامه فوق العاده اش، ساعت شیشه ای شخصیت چسترون، دیوانه پروردگارش و کسی است که معصوم زاده شده است و همیشه از انسان هوشیار آگاه تر است. فیلسوف در این نمایشنامه با این آگاهی می میرد که تمام زندگی فکری اش هدر رفته است (من از خاطره دوباره نقل قول می کنم):

مسیر رویدادهای جهان عوض شده است

و با این رویداد افکار من هم

به بهاری طوفانی و ابری رفته اند

امان!

این منبع کوهستانی اش است

که به ذهنی مجنون مبدل می شود

که تمام آنچه به پایان رسانده ایم

ناتمام است  
و گمان هایمان که وزشی بیش نیست

کلمات زیبا اما در معنای عمیق شان گنگ و ارتجاعی هستند، چرا که در حقیقت یک روستایی بی سواد و کم عقل به خودی خود خردمندتر از یک فیلسوف است. پس بهتر بود اگر حروف الفبا هرگز اختراع نمی شدند. البته که تمامی این تمجیدهای از گذشته تا حدودی احساسی می باشند، چرا که مادر گذشته زندگی نمی کنیم. یک فقیر، فقر را ستایش نمی کند. قبل از اینکه شما از ماشین متنفر شوید، ماشین باید شما را از کار طاقت فرسا رها سازد. اما اینگونه نیست که بشود گفت که خواست بیتس برای زمانی کهن تر و پیشوایانه صادقانه نبود. یافتن ایجاد این خودبینی در جایگاه کسی مثل بیتس به عنوان شاخه‌ی ضعیفی از اشراف سالاری، سؤال دیگری است. ارتباط میان افکار گنگش و تمایزش به غرابت در زبان تمام شده است که آقای منون خیلی به آن اشاره نکرده است.

این کتاب آقای منون کتاب بسیار کوچکی است و من واقعا دوست دارم بینم آقای منون باز هم جلورود و کتاب دیگری در مورد اشعار بیتس بنویسد و از جایی شروع کند که این کتاب نتوانسته است تمام کند. اگر که صدای شاعران بزرگ زمان مادر عهد فاشیسم طنین انداز شود تا حدودی به نظر نشان آزاردهنده‌ای است. این جمله را آقای منون در آخرین صفحه‌اش بیان کرده است و در همانجا رهاش کرده. این نشان آزاردهنده‌ای است چرا که تنها مورد نیست. به طور کلی بهترین نویسندگان زمان ما تمایلات عقب مانده و مرتجعی داشته‌اند، گرچه فاشیسم هیچ بازگشت واقعی را به گذشته پیشنهاد نکرده است آنهایی که خواهان گذشته هستند، فاشیسم را زودتر از جایگزین‌های محتمل می‌پذیرند. اما دیگر راه‌های این رویکرد از آنجایی که مادر طول این دو سه سال گذشته هم دیدیم وجود دارند. ارتباط میان فاشیسم و روشنفکران ادبی نیاز به تحقیق دارد و بیتس ممکن است بهترین نقطه شروع باشد. او می‌تواند به بهترین وجه به وسیله کسی همچون آقای منون مورد مطالعه قرار گیرد که ابتدائاً به شاعر همانند یک شاعر نزدیک می‌شود اما کسی است که همچنین می‌داند عقاید سیاسی و مذهبی یک نویسنده چیزهای زائدی نیستند که نادیده گرفته شوند اما چیزهایی هستند که نهایتاً اثر خود را حتی بر کوچکترین جزئیات کارش خواهد گذاشت.

### پانوشتها

- 1- G. K. Chesterton
- 2- Bernard Shaw
- 3- Menon
- 4- Arthur Rackham
- 5- Peter Pan
- 6- Van Dyck